

چرا دیده گو مارادونا فیلم شد؟

ازهره نبی زاده • کارشناس ارشد سینما

من دیه گو مارادونا هستم" ساخته بهرام توکل است که در بخش سودای سیمرغ سی و سومین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و اکنون نیز جزو اکران های پس از نوروز ۹۴ می باشد. افزون بر استفاده فیلمساز از راوی که در فیلم های قبلی او نیز سابقه دارد میان نوشت (کیش) نیز به ساختار فیلم وارد شده است. فیلم از قواعد کلاسیک پیروی نمی کند و می توان آن را به دو پرده اصلی تقسیم نمود. پرده اول که تقریباً دو سوم از زمان فیلم را به خود اختصاص می دهد، برشی از زندگی خانوادگی های دو خواهر دو قلو آذر و آزاده (گلایه آدینه) که توسط فرهاد (سعید اقاخانی) پسر بزرگ آذر در حال نگارش است را روایت می کند تا جایگزین داستان دیگری شود اما دخالت ها و تخیل داستان نویس اینچنان در این روایت پرتنگ است که مرزهای خیال و روایا و واقعیت قابل تشخیص نیست. این قسمت از فیلم پر از کشمکش و درگیری میان افراد دو خانواده است که ظاهراً فیلمساز به عمد قصد ساختن جهانی، پرتنش و دیوانه وار را در قالبی کوچک داشته و این مأموریت را به فرهاد داده است تا با دمیدن تنش به داستان واقعی یا خیالی این دو خانواده، این دیگ جوشان را به آستانه انفجار برساند. پرده دوم با عذاب وجدان فرهاد شروع می شود، او در پی این است که چه کسانی یا عواملی این دو خانواده را به مرز فروپاشی رسانده اند چندین و چند فرضیه می سازد اما در همه آن ها رد پای خود و نزدیکان خود را می یابد در نهایت برای کاهش عذاب وجدان خود و خانواده اش به یک فرافکنی بزرگ دست می زند. اما یک سوم پایانی هنوز حرف های دیگری در لایه های سطحی و زیرین دارد. فرهاد این داستان پرتنش را به صورت ناتمام - که به هیچ وجه به معنای پایان باز نیست - به اتمام می رساند که مورد قبول قرار نمی گیرد و او به ناچار دو پایان تلخ و شیرین برای داستانش طراحی می کند. شاید این اعتراضی از جانب فیلمساز باشد که دخالت های نابجا، اجباری و ممیزی ها هستند که داستان ها و فیلم ها را از مسیر اصلی خارج بی اثر، خشنی و گاه مسخره می نماید، نگارنده نیز با این اعتراض فیلمساز همسو می باشد اما ممکن است عدم دقت کافی مخاطب به نشانه گذاری های فیلمساز باعث برداشتی خلاف نظرات وی صورت گیرد. با شناختی که نگارنده تصور می کند از فیلمساز محترم دارد وی را مخالف پایان خوش نمی داند چه آن که در فیلم "اینجا بدون من" به نقش سینما و پرده نقره ای در رویا پردازی و به تصویر کشیدن آرزوهای کوچک دست نیافتنی و آفرینش امید به بهترین شکل اشاره شده است. اگر چه در این فیلم پایان تلخ می تواند دنباله واقع گرایانه پرده اول باشد و پایانی شیرین مسخره می نماید اما شاید فیلمساز با رویارویی آنها در یک زمان نشان داده باشد که رویاها و آرزوها چگونه شکل می گیرند آخر مگر نه این است که در اوج جنگ و کشتار و ددمنش، امنیت و آسودگی خاطر مسخره به نظر می رسد و در فقر و نکبت، رفاه و آسایش در سیاهی نادانی، روشنی دانش و در بیباده، آرزو و رویای داد و آزادی. آخر مگر رسالت هنرمند نشانی دادن از همین شیرینی ها در حیات این تلخی ها نیست تا به باورهای همگانی تبدیل شده و در پی آن جزو مطالبات شان گردد؟

کوتاه از هنر

چراغ سبز رادیو به «جمعه ایرانی»

مدیر رادیو ایران با استقلال از بازگشت برنامه «جمعه ایرانی» به آنتن، گفت: اگر گروه «جمعه ایرانی» همین امروز هم اعلام آمادگی کنند ما مشکلی نداریم. بهنام احمدپور مبارک که گفتگو با ایسنا خاتمه نشان کرد: دوستان «جمعه ایرانی» خودشان اعلام کردند که می خواهند چند ماهی مرخصی بگیرند و اعلام مرخصی شان را به شکل مکتوب ارائه کردند. او ادامه داد: آقای تولک (سر دبیر «جمعه ایرانی») از دوستان قدیمی بنده هستند و هر زمان که اعلام آمادگی کنند ما مشکلی نداریم و می توانیم از هفته آینده «جمعه ایرانی» جدید را به روی آنتن ببریم. ما از پخش این برنامه استقبال می کنیم، وی همچنین بیان کرد: به احتمال قوی «جمعه ایرانی» جدید از مهر ماه امسال مجدداً به رادیو ایران بازگردد. تلاش می کنیم تا با توان و کیفیت بیشتر و در عین حال مسودهای نو و جدید «جمعه ایرانی» جدید را به آنتن ببریم. مدیر رادیو ایران ابراز رضایت کرد و گفت: رادیو ایران در حال حاضر شبکه بسیار فعالی است و همکاران خیلی خوب برنامه های را پیگیری می کنند.

نویسنده ژانر وحشت در گذشت

نویسنده داستان های فانتزی و ژانر وحشت، تنیس لی در ۶۷ سالگی درگذشت. این نویسنده کتاب های علمی - تخیلی انگلیسی اولین زنی بود که جایزه فانتزی بریتانیا را در سال ۱۹۸۰ از آن خود کرد. به گزارش ایسکانیوز به نقل از گاردین، رمان او «استاد مرگ» نام دارد که برای آن جایزه های فراوانی دریافت کرد. او در سال ۱۹۴۷ متولد شده بود و بیشتر از ۹۰ رمان و بیش از ۳۰۰ داستان کوتاه نوشته بود. اولین رمانش را در سال ۱۹۷۱ منتشر کرد که یک کتاب کودکان با نام کتچ اژدها بود. او همچنین شاعری پرکار نیز بود. نمایشنامه های رادیویی فراوانی نیز نوشته بود.

«سعدی» به شیراز نمی رود!

اجرای ابرای عروسکی «سعدی» در شیراز منتفی شد. بهروز غریب‌پور طراح و کارگردان این اثر نمایشی گفت: قرار بود ابرای عروسکی «سعدی» از روز ۱۶ خرداد در شیراز اجرا شود، اما به دلیل نهماهنگی مسئولان این شهر و تعطیل در پاسخگویی به نماینده ما این اجرا فعلاً انجام نمی شود. به گزارش ایسنا، وی اضافه کرد: مدیر کل ارشاد شیراز با اجرای ما موافق بود اما به دلیل نعلان حراسات این شهر زمان را از دست دادیم و این چنین بود که وضعیت بیت و هتل گروه ما باتکلیف ماند که در این شرایط امکان اجرا وجود ندارد. به گفته او، ابرای عروسکی «سعدی» فردا جمعه ۸ خردادماه آخرین اجرای خود را در تالار فردوسی تهران به صحنه می برد.

«شفیت شب» به جشنواره ادینبورگ بازمی گردد

تازه ترین تجربه کارگردانی نیکی کریمی در شصت و نهمین دوره جشنواره بین المللی فیلم ادینبورگ در بخش مسابقه بین الملل فیلم بلند داستانی رقیبت می کند. مارک آدامز مدیر هنری جدید جشنواره ادینبورگ در اسکاتلند روز چهارشنبه جزئیات شصت و نهمین دوره این جشنواره را اعلام کرد. به گزارش هنرآنلاین، سایت رسمی جشنواره، «شفیت شب» به کارگردانی نیکی کریمی از ایران یکی از فیلم های بخش مسابقه بین الملل فیلم بلند است. این بخش با هدف شناسایی و تقدیر از استعدادهای فیلمسازی خارج از بریتانیا که به گفته برگزارکنندگان جشنواره، آثارشان خلاق و نوآورانه است و نیاز به توجه بیشتر دارد، راه اندازی شده است.

یک فضانورد روس با تقدیر از هنرمندان حاضر در کمپین خیریه «سین هشتم؛ سربینه»، تعدادی از یادبودهای فضایی خود را به طور نمادین برای حمایت از این حرکت خیرخواهانه اهدا کرد. سیروس برزو، روزنامه نگار علمی مقیم روسیه که به پاس سالها تلاش در زمینه ترویج دانش کیهان نوردی در ایران موفق به دریافت جایزه ترویج علم ایران شده است در گفتگو با ایسنا اظهار داشت: در ملاقاتی که اخیراً با الکساندر الکساندروف داشتم ماجرای کمپین خیریه هنرمندان ایرانی را برسی وی تعریف کردم که این فضانورد برجسته روسیه که چند سال پیش سفری نیز به ایران داشته و بسیار به کشور و مردم ما علاقمند است با استقبال از این حرکت خیرخواهانه ابراز علاقه کرد که در این حرکت سهمی داشته باشد. وی خاطرنشان کرد: الکساندروف در این دیدار با اشاره به سفر ۱۰ روزه خود به ایران تاکید داشت که این ۱۰ روز به اندازه سال ها مطالعه در شناخت او از ایران و اصلاح ذهنیت او از تصویر نادرستی که رسانه های گروهی دنیا از ایران ترسیم می کنند موثر بوده و دیده های او با آنچه قبلاً شنیده بوده زمین تا آسمان تفاوت داشته است. این فضانورد بازنشسته روس که از تهران، اصفهان و تبریز دیدن کرده، گفت از زیبایی خاص شرقی این شهرها خصوصاً بازارهای آنها که معماری و آثار



فرهنگی سنتی ایران را حفظ کرده بسیار لذت برده است. برزو تصریح کرد: به عقیده الکساندروف همین علاقه عمیق مردم ایران به فرهنگ خودشان است که باعث می شود ویژگی های انسان دوستانه از بین نرود و امروز روشنفکران

فکتنوی آفتاب یزد با «محسن سراجی»، کارگردان، نمایشنامه نویس و پژوهشگر:

چشم اندازی برای نمایش سنتی ایران نداریم

آفتاب یزد - عرفان پهلوانی: «محسن سراجی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران دانش اندوزی کرده و سال هاست که پژوهش های گوناگون از جمله کتاب ارزشمند درخور درنگ و اندیشه «ظنریه سیاه بازی» را به انجام و چاپ رسانیده و به گنجینه فرهنگ و هنر ایران افزوده است. او همچنین نمایش های گوناگونی را در مقام کارگردان به صحنه برده و شماری نمایشنامه به قلم او نوشته شده اند. با محسن سراجی پیرامون نمایش های کلاسیک ایرانی و نقش جشنواره نمایش های آیینی سنتی در حفظ، گسترش و پویایی این گونه نمایش ها به گفتگو نشستیم.

*** حال روز نمایش های آیینی و سنتی را در روزگار اکنون ایران چگونه ارزیابی می کنید؟**
نمایش ایران مثل کودک نارس است که سال ها از تولدش گذشته و همچنان کودک است. حالا طبق تجویز متخصص باید در دستگاه ویژه ای قرار بگیرد و امکانات ویژه ای داشته باشد و شرایط خاصی را طی کند تا به رشد و بلوغ کافی در حد ورود به جهان نمایش را به دست بیاورد. در کل این نمایش در شرایط بیماری و وضعیت نامساعدی به سر می برد اما تلاش های جسته و گریخته آزاد مبتنی بر هوش، استعداد و ذکاوت های شخصی و فردی نسلی از فعالان تئاتر ایران، روزنه امیدی در میان همه تیرگی هاست. آثار این نسل تنها نقطه امید آینده تئاتر ماست اما در مورد نمایش سنتی ایرانی، یک راه را شروع کردیم. بولی فکر نکردیم که ظنریه یادآور ادامه اش بدیم. این که نقشه راه نداریم. این که برنامه ریزی نداریم و نمی دانیم قرار است به کدام نقطه دست پیدا کنیم. چشم اندازمان چیست؟ توقع ها و انتظارهایمان از آینده این نمایش چیست؟ این ابهام ها به شدت این نمایش را دچار آسیب کرده است و از همه مهم تر این که اقبال هنرمندان و دانشجویان رشته نمایش در حوزه های تحقیق و پژوهش، پایان نامه های دانشجویی و اجرا در کمترین حد ممکن است. حالا مقایسه کنید با کارهای پژوهشی ای که در زمینه های مختلف آثار غیرایرانی و غیرآسیایی انجام می شود. در واقع زیره به کرمان بردن را به کار روی داشته هایمان ترجیح می دهیم. از سوی دیگر ارتباط تماشاگر و نمایشگر هم گسیخته شده است. به دلیل این که برای نمایش کلاسیک ایرانی برنامه ریزی نداریم. به این دلیل که همان زمان نمایش به شکل سنتی-هیاتی و سلیقه ای صورت می گیرد. به دلیل این که این سلیقه نمی خواهد با دوست ندارد در ساختار و محتوای این نمایش تغییری اتفاق بیفتد. با نگاه لیدسوزانه و متعصبانه تجربه های جدید امکان بروز نمی یابند و این سیر تکاملی که از سال ها پیش آغاز شده بود، باز رشد و توسعه باز مانده است.

*** جشنواره نمایش های آیینی سنتی به عنوان یک برنامه روشن و مدون تا به حال شانزده دوره را پشت سر گذاشته است. ارزیابی شما از روند برگزاری این دوره ها چیست؟**
اجازه بدهید قدری به پیش از جشنواره بروم. فکر می کنم در آغاز یک اشتباه سهوی داشتیم که کل جریان را به گونه دیگری تغییر داد، یعنی ناگهانی شتابنده، سلیقه ای و بدون بررسی علمی دقیق به نمایش آیینی سنتی شرایط خاصی را برای این نمایش رقم زد؛ طوری که این نام روی حرکت و جریان این نمایش تاثیر بزرگ و مخربی گذاشته است. در گذشته ما نمایش هایی داشتیم به نام های سیاه بازی، تقلید، تقلیدهای زنده، بقال بازی، خیمه شب بازی، تعزیه، انواع معرکه، نمایش های میدانی... که هر یک هویت مستقل داشتند. بعد از این که سوغات بسیار ارزشمند فرهنگ، یعنی تئاتر دراماتیک وارد ایران شد، ما چنان مجذوب این نمایش جدید شدیم که با نگاه های تحقیرآمیز به آنچه خود را پیش داشتیم نگرستیم و خود تحقیری از آنجا آغاز شد. این جریان در دهه های بعد ناخودآگاه وارد ذهن و روح لیدسوزان و شیفتگان نمایش ایرانی شد و با تتمه همان نگاه تحقیرآمیز نام این نمایش شد «نمایش آیینی و سنتی» و چون این آمادگی ذهنی درباره داشته هایمان وجود داشت، پس از آن در نگاه و تعریف فعالان این حوزه و پژوهشگران رسوخ کرد و تعریفی همراه با کهنگی، نگاه موزه ای و گریزگانه ناگزیر از جریان به روز جامعه و نسل جوان خانواده نمایش شد. چنان که هنوز هم میان هنرمندان تئاتر جایگاه درجه دوم را اشغال می کنند.

*** پیشنهادتان برای ناگهانی این گونه نمایش های پرارزش با این گنجینه فرهنگی چیست؟**
امروز فقط می توانم اتفاق سالیان پیش را نقد کنم، ولی به نظرم بهترین و درست ترین نام «نمایش های کلاسیک ایرانی» است. عنوانی که تعریف دارد، هویت دارد، هویت به روز دارد، قابلیت تغییر و تحول و تطور دارد، می تواند و باید با زمان پیش رود. البته هر نامی می تواند درگیر تعبیرهای حسی و فردی شود و اینجاست که نقش سیاست گذاری کانون های نمایش های کلاسیک، مرکز هنرهای نمایشی و جشنواره در چگونگی برخورد با این گونه نمایشی تعیین کننده است.

*** به نظر شما چه بخشی از چالش های نمایش سنتی با این دگرگونی نام حل خواهند شد؟**
الان دیگر نوشدارو برای بیمار در حال احتضار است. حداقل شانزده دوره دیگر باید بگذرد تا قدری از این نگاه کهنه پسندی را که بر جشنواره حاکم شده است تغییر بدیم و صاحب نمایشی بهروز شده و در ارتباط با نیازها و

ویژگی های مخاطب زمان حال بشویم. نمایش ایرانی در هر دوره برای ایجاد ارتباط با مخاطب دچار تغییر و تحول شده و از جغرافیا و فرهنگ محیط خود تاثیر گرفته و بر آن اثر گذاشته و در یک رابطه علت و معلولی با محیط خود قرار گرفته و ضمن نگاه به میل مخاطب، سلیقه و ساختار ایجاد کرده است. اما این اتفاق به جز موارد بسیار اندک، فردی و به ندرت، در این شانزده دوره ایجاد نشده و در هر دوره از تعداد تماشاگران و تماشاگران کاسته شده است. همین اتفاق در جریان ساختارشناسانه این نمایش نیز رخ داده است و امروزه با نمایشنامه هایی به شدت ضعیف و غیراستاندارد با ساختار غربی مواجه هستیم که به نمایش سنتی تعبیر می شوند و در اجرا هم به استفاده از چند تکه لباس و شلیته شلوار و چادر و روبنده و غیره محدود می شوند و اینگونه ملاک و معیار سنجش نمایش کلاسیک ایرانی خلق می شود. در واقع این نگاه، دریافت یا تعبیر شخصی و حسی نسلی بسیار پروتان و زحمتکش از تاریخ به پژوهش درآمده نمایش کلاسیک ایرانی است و در نهایت منجر به سرایت این تعریف ناخوشه به ذهن های جوانان شده است. حضور اینگونه آثار سطحی که بدون اتکا به ساختارهای شناخته شده نمایش کلاسیک ایرانی و به دور از پژوهش های کاربردی است، در روند برگزاری و هدایت جشنواره آیینی سنتی، الگوسازی نامناسب و مغرب را رواج می دهد.

*** این همان چالشی نیست که در تعریف تئاتر ملی هم با آن روبه رو می شویم؟**
دقیقاً باید تکلیفمان مشخص باشد که نمایش ملی یا تئاتر ملی؟ در گام بعد نیازمند ارائه تعریف دقیق، مشخص و علمی هستیم تا در راستای تعریف یگانه از نمایش ملی و سپس توجه به ساختار این نمایش به عنوان نمایشی با هویت ایرانی، قابلیت ایجاد ارتباط با مخاطبان در سن های مختلف و در زمان حال را دارا باشد. ما هنوز نمی توانیم تعریف شخصی از نمایش ایرانی و تئاتر ملی ارائه دهیم. اگر آثار اکبر رادی نمایش ایرانی است، آثار بهرام بیضایی هم نمایش ایرانی است؟ حال چه سنجی در ساختار این دو نویسنده پروتان ارزشمند وجود دارد؟ و چوچه تشابهی که این دو را در یک فصل مشترک ساختاری قرار می دهد، کدام است؟ تفاوت های هر یک با ساختار آثار کلاسیک دنیا کدام است؟ کدام یک به تعریف نمایش شرقی نزدیک تر است؟

*** جایگاه جشنواره آیینی - سنتی را در راستا و روند بهبود این نابسامانی ها چگونه ارزیابی می کنید؟**
جشنواره یک تاریخ دارد، شانزده دوره یعنی بیش از ۳۲ سال، یعنی این جشنواره دوران جوانی و تجربه ها را پشت سر گذاشته است. این جریان با کوشش فراوان و ایستادگی و دانسته کسانی چون داوود فتحعلی بیگی به انجام رسیده است. او کسی است که سال ها زندگی خود را وقف این نمایش کرد و در حوزه پژوهش و اجرا همزمان فعال بود؛ هنرجویانی را پرورش داد و منشا ماندگاری این نمایش شد و گاه برای نمایش کلاسیک ایرانی جانفشانی کرد و امروز این جشنواره باید به بالندگی، ثبات، الگوسازی و به جایگاهی محکم و ارزشمند در بطن جامعه نمایشی برسد اما آنچه را که به آن علاقه نشان داده ایم و موفق تر بوده ایم، بسط و گسترش جشنواره در سطح، شکل، فرم و عنوان است. در طول این سال ها، هر سال بر بخش های جشنواره افزوده شده است اما به تاثیرگذاری خیرا به جریان سازی اصلاً دو سال یک بار جریانی راه می افتد، تعدادی از جوان های علاقمند دور هم جمع می شوند و تعدادی نمایش اجرا می کنند و پس از جشنواره تعداد اندکی از آثار در

باز شود. نقد ایوب «سیمرغ» و یادی از جلال ذوالفنون نوازنده سه تار و مؤلف کتاب آموزش سه تار از دیگر بخش های این مجله تلویزیونی هستند. در پایان این برنامه نیز دل نوازی های حمید متنبس و کنسرت هایش در این «دستان» نمایش داده خواهد شد. «دستان» با اجرای سیدعباس سجادی و تهیه کنندگی سیدمحمد مناجاتی جمع و شنبه هر هفته ساعت ۲۱:۲۰ از شبکه آموزش سیما به روی آنتن می رود.

احتمال زندانی شدن ستاره هالیوود در استرالیا

جانی دمپ ممکن است به دلیل وارد کردن غیرقانونی سگ هایش به استرالیا

فضانورد مشهور روس به کمپین خیریه هنرمندان ایرانی پیوست

هنرمندان و فرهنگیان که توانایی کمک به افراد کم توان مالی را دارند چنین حرکت هایی را سازمان دهی کنند. این قبیل اقدامات نشان می دهد که انسان دوستی در فرهنگ بومی ایران ریشه ای قوی دارد که پیشرفت های صنعتی در حوزه هایی مثل فناوری فضایی توانسته آن ها را از بین ببرد. الکساندروف با بیان این که خود را در میان مردم ایران خارجی حس نکرده و به ایران مثل سرزمین مادریش نگاه می کند از بنیانگذاران کمپین سین هشتم درخواست کرده افتتاح مشارکت در این کار بزرگ را به وی بدهند تا به پاس همه محبت ها و مهمان نوازی ها که دیده هدیه کوچکی به شکل نمادین به سین هشتم تقدیم کند. هدایای نمادین الکساندر الکساندروف به سین هشتم شامل یک ماکت موشک و سفینه وستک، پنج عکس امضا شده و پنج پاکت پستی امضا شده با تمبری است که خود را در مناسبت پرواز او به فضا چاپ شده است. گفتنی است، الکساندر الکساندروف، مهندس طراح سامانه های فضایی و خلبان و فضانورد روسی که متولد ۲۰ فوریه ۱۹۴۳ میلادی است، طی دو بار سفر به فضا دو اقامت بلند مدت در ایستگاه های فضایی سالیوت ۷ و میر داشته و جمعا ۳۰۹ شبانه روز و ۱۸ ساعت و دو دقیقه و ۵۸ ثانیه را در فضا به سر برده است.



در گذشته ما نمایش هایی داشتیم به نام های سیاه بازی، تقلید، تقلیدهای زنده، بقال بازی، خیمه شب بازی، تعزیه، انواع معرکه، نمایش های میدانی... که هر یک هویت مستقل داشتند. بعد از این که سوغات بسیار ارزشمند فرهنگ، یعنی تئاتر دراماتیک وارد ایران شد، ما چنان مجذوب این نمایش جدید شدیم که با نگاه های تحقیرآمیز به آنچه خود را پیش داشتیم نگرستیم و خود تحقیری از آنجا آغاز شد

سالنی که به هیچ وجه برای نمایش کلاسیک ایرانی طراحی نشده است، یعنی سنگلج اجرا می شوند. در واقع اینگونه نمایش برای حضرات آن قدر جدی نیست که یکی از سالن های تئاتر شهر و یا حداقل سالنی مناسب به آن اختصاص پیدا کند. یک سالن قاب صحنه ای که با هیچ تعریفی مناسبیت های حداقلی لازم، جهت اجرای نمایش ایرانی را ندارد، در واقع با اجرا در این سالن نخستین گام در ایجاد ارتباط با مخاطب در ساختار نمایش نادیده گرفته می شود. باز هم با این وضعیت تعداد اندکی از آثار با ابراهای محدود در یک سالن نامناسب اجرا می شوند. تعدادی اثر تولید می شود که وارد جشنواره می شوند، اما برخی از آثار نه صلاحیت اجرایی دارند و نه جذابیت برای تماشاگر روز و این دور باطلی است که جشنواره در چند دوره اخیر درگیر آن شده است. فکر می کنم با احترام فراوان برای برگزارکنندگان این شانزده دوره، جشنواره نیاز به فکرها ی نو و ایده های تازه دارد تا این ایده ها در جریان نمایش کشور تسری یابند. متأسفانه شکل برگزاری جشنواره هنوز به یک ثبات نرسیده است. اهداف و روش ها مشخص نیستند. گذشته از این که اهدافی که در فراخوان ذکر می شوند، به آن عمل نمی شود، ولی واقعا اهداف، روش ها و راهکارها روشن نیستند. گویا تعدادی گروه و افراد برگزارکننده دور هم جمع می شوند و در یک جریان دورهمی یک جشنواره برگزار می شود. کجای دنیا مرسوم است هر یک از بازخوان متن یا متن هایی را در همان جشنواره داشته باشند و ایشان به داوری اثر خودشان بپردازند؟ کجای دنیا دبیر جشنواره، خود شرکت کننده همان جشنواره است؟ ولی در جشنواره آیینی - سنتی، بازخوان متن خودشان را تایید می کنند. دبیر متن دارد، بازبین متن دارد، اثر رده شده توسط هیئت بازمینی به دلایل نامعلوم در جدول اجراها قرار می گیرد و... البته فراموش نکنیم طبیعتی است سیاست نانوشته و نامطلوب جشنواره گسترش پیدا کند، ارسال متن دبیر و دوستان دبیر و گروه برگزارکننده و اعضای هیئت های انتخاب تضمینی برای حضور در جشنواره خواهد بود و حضور یعنی فرصت دو اجرای یک اثر و رقابت و محک یک آزمایش که آن هم اگر سالی باشد که از بهارش پیداست، اولویت نخست با هیئت برگزارکننده و دوستان و آشنایان است و اگر فرصتی بود در اختیار دیگران قرار می گیرد.

*** نقش دبیر این جشنواره را در بهبود و یا رکود جشنواره آیینی سنتی چگونه ارزیابی می کنید؟**
با احترام فراوان برای استاد داوود فتحعلی بیگی و اشاره کوتاه به نقش ایشان در تئوریزه کردن و بسترسازی جریان پژوهش و تربیت شاگردانی که بسیاری از ایشان امروزه استادان برجسته ای هستند. یک سوال اساسی این است که فلسفه تغییر دبیر یک جشنواره چیست؟ اگر قرار باشد سیاست های مدون و روش کار مشخصی را پیش ببریم، چه نیازی به تغییر دبیر جشنواره داریم؟ اما تغییر دبیر بیش از هر چیز برای دمیدن روح تازه و پرشور به جشنواره است؛ برای نجات جشنواره از سکون و یکنواختی است. دبیر کوله بارش را می گساید، خلاقیتش را بروز می دهد و سلاقیش را در راستای اهداف جشنواره به کار می گیرد و حضورش موجب تازگی جشنواره خواهد شد اما وقتی یک استاد عزیز و گرمای سالن های سال اجرا دبیر اجرایی و دبیری جشنواره را تجربه می کند شاید جشنواره دچار دور رکود و سکون شود.

تا ده سال محکوم به حبس شود. به گزارش خبرآنلاین، این بازیگر که اکنون مشغول بازی در قسمت جدید «زدان دریایی کارائیب است»، با وارد کردن دو سگ خود با جت شخصی و به صورت غیرقانونی به استرالیا، خود را به این دردسر انداخت. او ورود سگ ها را اعلام نکرده بود و بدین گونه قوانین قرنطینه استرالیا را زیر پا گذاشت. او ۲۵ کیلوگرم سگ های استرالیا اعلام کرد که اگر این موضوع به دادگاه فرستاده شود، ممکن است او به حداقل سه سال زندان یا ۳۴۰ هزار دلار استرالیا جریمه نقدی محکوم شود. همچنین خلبان هواپیمایی نیز به دلیل مشارکت در جرم ممکن است به ۲ سال زندان محکوم شود. مقامات استرالیا این مسئله را بسیار جدی قلمداد کرده اند.

کوتاه از هنر

همایون شجریان با حمید متنبس به تلویزیون می آید

مجله موسیقیایی «دستان» برنامه ای که از شبکه آموزش سیما جمعه شب ها پخش می شود، این هفته با حمید متنبس آهنگساز و نوازنده موسیقی دیدار می کند. به گزارش خبرآنلاین، او برای اولین بار در تلویزیون حضور پیدا می کند و برنامه «دستان» نیز به بررسی سه دهه فعالیت او خواهد پرداخت. در این برنامه همچنین دیدار همایون شجریان و حمید متنبس به تصویر کشیده می شود تا برای نخستین بار پای تصویر همایون شجریان هم به تلویزیون